

## بررسی و واکاوی نقش آصفجاهیان در حفظ و گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی در دکن

حسین محمدی / استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی / h.mohammadi@khu.ac.ir  
تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۹/۰۶

### چکیده

از زمان تشکیل اولین و آخرین حکومت مسلمان در جنوب شبه‌قاره هند (دکن)، - بهمنیان (۷۴۸-۹۳۴ق) و آصفجاهیان (۱۱۳۷-۱۳۶۸ق) - این منطقه بیش از ششصد سال کانون فرهنگ ایرانی و شیعی گشت. خاندان آصفیه، آخرین حکومت شیعی بودند که حدود ۲۳۴ سال (۱۱۳۳-۱۳۶۸ق) در دکن حکمرانی کردند و فرهنگ ایرانی - شیعی را در جنوب شبه‌قاره هند رواج دادند. میرقمرالدین آصفجاه سرسلسله خاندان نواب و میرعثمان علی‌خان آصفجاه هفتم معروف به «نظام هفتم»، آخرین آنها بود. بیش‌تر آصفجاهیان، به فرهنگ ایرانی - شیعی علاقه‌مند بودند و به فارسی شعر می‌سرودند و دیوان فارسی از آنها به‌جای مانده است. آنان هم‌چنین در حفظ و اجرای مناسک شیعی، بسیار کوشا بودند. بررسی نقش آصفجاهیان در حفظ و گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی، پرسشی اساسی است که این مقاله در پی پاسخ دادن به آن است. شیوه و روش تحقیق در این مقاله برای دستیابی به پاسخی منطقی و علمی، گزینش منابع مکتوب، نقد، واکاوی و تحلیل آنهاست. هدف از این پژوهش، بررسی چگونگی نفوذ فرهنگ ایرانی - شیعی در دربار این دولت و گسترش آن در سرزمین‌های تحت قلمرو آنان است. یافته‌ها نشان می‌دهد که توجه، علاقه و حمایت آصفجاهیان، عامل مهمی در حفظ و گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی در جنوب هند بوده است.

کلیدواژه‌ها: آصفجاهیان، فرهنگ ایرانی، شیعه، دکن.

## مقدمه و بیان مسأله

شبه‌قاره هند و کشورهای هم‌جوار آن از جمله ایران، از زمان‌های بسیار دور با یک‌دیگر مناسبات فرهنگی و تمدنی داشتند. فتح سند و ورود بسیاری از مسلمانان و استقرار دائم آن‌ها در این شبه‌قاره، زمینه تعامل بیشتر آنان با ساکنان آن را فراهم ساخت. ایرانیان چه قبل از اسلام و چه پس از آن، به دلایل مختلف به سوی شبه‌قاره راهی شدند. (ارشاد، ۱۳۶۵، ص ۱۷۲) این مناسبات در دوره اسلامی هم‌چنان ادامه یافت که آثار حضور ایرانیان را در هند به صورت‌های مختلف می‌توان دید. مسلمانان توانستند حکومت‌هایی را در شبه‌قاره تشکیل دهند که احتمالاً برخی از آن‌ها ایرانی‌الاصل بودند.

دکن در زمان بهمنیان، به علت علاقه فرمان‌روایان این سلسله به ایران و مذهب تشیع، رنگ و بوی فرهنگ ایرانی به خود گرفت. (شاهین و توسلی، ۱۳۹۶، ص ۱۱) فرشته می‌نویسد:

فیروز شاه بهمنی اکثر زبان‌ها را یاد گرفته، با مردم هر ولایت به زبان ایشان سخن می‌گفت و خود نیز گاهی شعری می‌گفت و چندگاه «عروجی» تخلص می‌کرد و چندگاه «فروزی». (فرشته، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۷)

ادیبان، شاعران، دانشمندان و رجال ایرانی، جایگاه ویژه‌ای در دربار آنان داشتند. در این دوران، نخستین بار معماری، فرهنگ و هنر ایرانی در جنوب هند رونق گرفت. مدرسه و مسجد محمود گاوان وزیر دانشمند ایرانی بهمنی، از مشخص‌ترین بناهای باقی‌مانده از این دوران است. (Ikram, 1995, P.412)

به دلیل مهاجرت ادیبان، دانشمندان، شاعران و هنرمندان ایرانی به دکن، عناصر فرهنگ ایرانی در تمام زمینه‌ها نمود یافت و مساجد، مقابر، خانقاه‌ها و کاخ‌ها، به شیوه معماری ایران و با الگوی شهرهای اصفهان و مشهد بنا شدند. بنابر گزارش مائترالامراء، از ۷۳۸ نخبه حاضر در دربار مغولان و دیگر حکومت‌های مسلمان، بیش از ۱۹۸ نفر ایرانی بودند که از شهرهای خراسان، اصفهان، شیراز، یزد، کرمان، قزوین، تبریز و غیره به هند مهاجرت کردند. (Haneda, 1997, P.131-132)

به نظر می‌رسد با توجه به روند مهاجرت که از قرن شانزدهم تا هجدهم میلادی به قوت ادامه داشت، آمار نخبگان ایرانی بیش از این تعداد باشد. با ضعف حکومت مغولان کبیر و تشکیل دیگر حکومت‌های مسلمان در جنوب، مهاجرت این نخبگان از شمال به جنوب افزایش یافت. پس از تشکیل حکومت بهمنیان (۷۴۸-۹۳۴ق) و با توجه به گرایش به فرهنگ ایرانی تا زمان مرگ کلیم‌الله بهمنی (سال ۹۳۴ ق)، آخرین فرمان‌روای این سلسله، بیش از ۱۸۶ سال دربار بهمنیان مرکز تجمع نخبگان ایرانی بود. بعد از حضور پنج حکومت منشعب از بهمنیان، این گرایش و توجه افزایش بیشتری یافت. به قول تاریخ فرشته: «بعد از سلطان کلیم‌الله، هیچ‌کس از خاندان سلاطین بهمنیه اسم پادشاهی نیافته؛ دولت ایشان، به حکم خالق انس و جن سمت انقراض پذیرفت و رایات پادشاهی دکن، پنج فرقه در نظر خلاق جلوه‌گر گشت: عادل‌شاهیه، نظام‌شاهیه، قطب‌شاهیه، عمادشاهیه، بریدشاهیه». (فرشته، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۰۹)

پس از مرگ اورنگ‌زیب و افول قدرت مغولان در شمال هند، جنوب هندوستان یعنی دکن، کانون توجه قرارگرفت و باعث جذب نخبگان ایرانی شد. تفکر و اندیشه ایرانی، در تمامی زمینه‌ها مانند فلسفه، ادبیات، معماری، هنر، صنعت و حتی تشکیلات اداری و اجتماعی نفوذ نمود. صدها نسخه خطی به زبان فارسی نوشته شد و در شبه‌قاره به صورت چاپ سنگی انتشار یافت. افراد مهمی در این دوره ظهور کردند مثل: شیخ آذری اسفراینی (بهمن‌نامه)، خواجه محمود گاوآن (ریاض‌الانشاء)، عبدالکریم همدانی (تاریخ محمودشاهی)، میرمؤمن استرآبادی (اختیارات قطب‌شاهی)، علامه شیخ‌محمدبن‌خاتون عاملی (شرح ارشادالاذهان)، علی‌بن‌طیفور بسطامی (تحفه قطب‌شاهی)، حسین بن علی الفرسی (منظومه نسب‌نامه)، محمدامین شهرستانی (گلستان ناز)، عبداللطیف‌خان شوشتری (تحفه‌العالم)، منعم‌خان همدانی (سوانح دکن)، محمدقاسم هندوشاه فرشته استرآبادی (تاریخ فرشته)، ملک قمی (نورس)، ملانورالدین محمد ظهوری ترشیزی (مینا بازار) و برهان‌الدین محمدحسین بن خلف تبریزی (فرهنگ برهان قاطع). (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۴۸-۵۲)

بنابراین، دکن به مرکز فرهنگ ایرانی - شیعی در شبه‌قاره تبدیل گردید.

حکومت اسلامی هند، از قرن پنجم (یازدهم میلادی) تا آخر دوره مغول (قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی)، حامی شیعیان و فرهنگ و ادب و هنر اسلامی - ایرانی بودند. (حکمت، ۱۳۳۷، ص ۶۲)

گفتنی است که مهاجرت مردان اهل قلم و نخبگان از ایران به هند بود و از هند، فقط تاجران برای کسب درآمد به ایران مهاجرت می‌کردند. منابع، از تعداد بی‌شمار تاجران هندی در اصفهان یاد کرده‌اند. (Haneda, 1997, P.138)

در دوره قطب‌شاهیان (۹۱۸-۱۰۹۸ ق)، روابط هند و ایران بر اساس اعتقادات دینی، بسیار پیشرفت کرد. «میرقلی قطب‌شاه، چون خبر جلوس شاه‌اسماعیل صفوی به تخت فرمان‌روایی ایران را شنید، در خطبه‌ای، نام او را مقدم بر اسم خود کرد و خطبه اثناعشری در مملکت خود هم‌چنان رواج داد» (میرعالم، ۱۳۰۹، ص ۱۰) و در ترویج فرهنگ ایرانی - شیعی، سعی بسیار نمود. جنوب هند (دکن) کانون فرهنگ ایرانی - شیعی گردید.

دکن بزرگ‌ترین منطقه در فلات هندوستان است که بخش عمده جنوب این کشور را شامل می‌شود. این فلات، میان سه رشته‌کوه واقع شده و هشت ایالت هند را دربرگرفته است و خط ساحلی مثلث شکل شبه‌قاره هند را تشکیل می‌دهد. دکن به معنای دقیق‌تر، فلاتی محدود شده بین رودخانه‌های نارمادا و کریشناس؛ شامل کل ایالت ماهاراشترا و بخش‌هایی از ایالت‌های مادیاپرادش، چتیسگر، اوریس، آندراپرادش و کارناتاکا که از اهمیت بالایی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برخوردار است. (Gribble, 1896, P.14)

میرقلی قطب‌شاه، با ساخت شهر حیدرآباد، پایتخت را از گلکنده (Golkonda) به حیدرآباد منتقل کرد. امیران دیگر این سلسله با استفاده از معماران ایرانی، مساجد، بیمارستان‌ها، کاروان‌سراها، آب‌انبارها و باغ‌های بسیار بنا نهادند که امروزه بعضی از آن‌ها هم‌چنان پابرجاست. (Basham, 1998, P.333)

خانزمان‌خان، در گلزار آصفیه می‌نویسد:

چون سلطان محمدقلی قطب‌شاه را منظور خاطر گشت که آبادی بلده حیدرآباد به وضع آبادی مشهد مقدس صورت پذیر شود، ولهذا به جای

روضه منوره جناب امام رضا ثامن علی بن موسی رضا - علیه الصلوة والسلام - چهار منار به ارتفاع شصت و دو درعه ... به احداث درآورد.  
(خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۲۱)

سایر حکومت‌های این ناحیه به ویژه حکومت‌های شیعی عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان، روابط خوبی با دربار ایران داشتند و در ترویج فرهنگ ایرانی - شیعی در هند همواره کوشیدند. (خانزمان خان، ۱۳۷۷، مقدمه ص ۳۰-۳۷)

در اواخر قرن پانزدهم (۱۴۹۸ م)، پرتغالی‌ها به رهبری واسکودوگاما (Vascodegama) در جنوب هند به بندر کلی کوت (Calicut) قدم گذاشتند و از آن تاریخ به بعد، بازرگانان اروپایی از هلند، فرانسه، انگلیس و پرتغال، بر سر تصاحب سواحل هندوستان، دریای عمان و خلیج بنگاله به نزاع پرداختند. سرانجام کمپانی هند شرقی انگلیس، موفق شد بر رقبای خود پیروز شود. اوضاع داخلی حکومت مغول، تعصبات اورنگ‌زیب و مقابله با هندوها، سیک‌ها، راجپوت‌ها، شیعیان و صوفیان از یک طرف و حملات نادر از طرفی دیگر، موجب انقراض حکومت مغولان و تسلط اروپاییان به ویژه انگلیسی‌ها شد. (حکمت، ۱۳۳، ص ۵۵-۵۶) البته بنابر عقیده عده‌ای، علت اصلی سقوط امپراتوری مغول، ضعف و ناتوانی آن‌ها در نیروی دریایی بود. (نهر، ۱۳۹۲، ص ۶۱۸) به هر حال، شبه‌قاره پهنای هند، چندین قرن قبل از حضور انگلیسی‌ها، شاهد ظهور فرهنگ و تمدنی درخشان بود که از سرزمین‌های اسلامی و عمدتاً از طریق ایران، وارد این کشور شده بود که پس از ادغام با فرهنگ و تمدن بومی منطقه و با خلق آثار مادی و معنوی، یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی این سرزمین را تشکیل داد. (معصومی، ۱۳۸۹؛ حکمت، ۱۳۳۷؛ ماجومدار، ۲۰۰۱)

شخصیت‌های بزرگی از ایران در طول هشتصد سال به هند مهاجرت کردند و منشأ خدمات مهمی در شبه‌قاره هند بودند که علی‌اصغر حکمت در کتاب خود به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کند. (حکمت، ۱۳۳۷، ص ۶۵-۶۸) در بررسی تاریخ شبه‌قاره هند، به اسامی

شخصیت‌هایی تأثیرگذار برمی‌خوریم که اصل و نسب ایرانی دارند؛ مانند خراسانی، گیلانی، شیرازی، همدانی، اردستانی، سیستانی، جزایری شوشتری و تبریزی. این موضوع به این مفهوم اشاره می‌کند که مطالعه تاریخ ایران، بدون پژوهش و بررسی تاریخ شبه‌قاره هند به ویژه تاریخ حکومت‌های مسلمان جنوب هند ناقص خواهد بود.

در پیشینه تحقیق، مقاله «بررسی روابط ادبی، تاریخی و سیاسی ایران و شبه‌قاره در دوران آصفجاهیان هند و تالپوران سند» از مهدی شاهین و سینا توسلی و مقاله علی‌محمد مؤذنی با عنوان «مقام میرعثمان علی‌خان آخرین فرمانروایی حکومت آصفجاهیان دکن در میان این سلسله و نگاهی به شعر فارسی او»، تنها مقالات فارسی هستند که به موضوع این پژوهش تا حدودی نزدیکند. هم‌چنین از مقاله انگلیسی «آخرین نظام»، از باوا (۱۹۹۱ میلادی) و «آخرین امپراتوری نظام حیدرآباد» از فاروقی (۲۰۰۹) می‌توان نام برد.

کتاب آصفجاهیان (گلزار آصفیه) نوشته غلامحسین خانزمان‌خان به تصحیح محمد مهدی توسلی (گلزار آصفیه)، تنها منبع دست اول فارسی است که در سال ۱۰۳۸ قمری در حیدرآباد با چاپ سنگی در چند نسخه محدود منتشر شد. این نسخه در سال ۱۳۷۷ تصحیح گردید و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با افزوده‌هایی آن را منتشر ساخت. با بررسی مقالات و کتاب‌های موجود درباره روابط ایران و شبه‌قاره هند که برخی از آن‌ها مورد رجوع و استناد این مقاله هم بوده‌اند، مشخص شد هیچ مقاله‌ای با این عنوان، به صورت فارسی و انگلیسی موجود نیست؛ به این دلیل، موضوع این مقاله نه تنها تکراری نیست بلکه جدید و درخور توجه است. این امر موجب محدودیت و مشکلات تحقیق شده است. پرسش و مسأله‌ای که این پژوهش به دنبال آن است، بررسی نقش آصفجاهیان در حفظ و گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی در منطقه دکن است. شیوه و روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی و توصیفی است. هدف از این پژوهش، نشان دادن نفوذ و گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی در شبه‌قاره هند و چگونگی نفوذ این فرهنگ در دربار این دولت و گسترش آن در سرزمین‌های تحت قلمرو آنان است. یافته‌ها نشان می‌دهد که توجه، علاقه و حمایت آصفجاهیان، عامل مهمی در این زمینه بوده است.

## جغرافیای تاریخی دکن

واژه دکن، از واژه سانسکریت دکشیناپتها (Decshinapatha) یا دکشینا (Decshinha)، به معنای سمت راست یا جنوب گرفته شده و در متون ادبی سانسکریت و برخی متون دینی هندویان و کتیبه‌های هند باستان به کار رفته است. دکن در منابع فارسی نوشته شده در هند و در زبان اردو، به صورت دِکهن / دِکن آمده است. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۱، ج ۱۸، زیر کلمه دکن) تاریخ فرشته می‌نویسد:

هند نام یکی از فرزندان حام بن یافث بن نوح بود که در آبادانی جنوب تلاش کرد. از او فرزندی به وجود آمد که نام یکی از آنان دکن بود ... .  
(فرشته، ۱۳۸۷، ص ۱۰)

دراویدی‌ها، پیش از تهاجم آریایی‌ها در دومین هزاره پیش از میلاد، ساکنان اولیه دکن بودند. بعدها حکومت موریان را در سده‌های دوم تا چهارم پیش از میلاد و گوپتا را در سده‌های چهارم تا ششم میلادی به تصرف درآوردند و زمان حضور مسلمانان در هند، این منطقه نیز تحت تسلط حکومت‌های مسلمان قرار گرفت. دکن بزرگ‌ترین منطقه در فلات هندوستان است که بخش عمده جنوب این کشور را شامل می‌شود. این فلات میان سه رشته‌کوه واقع شده و هشت ایالت هند را دربرگرفته است و خط ساحلی مثلث شکل شبه‌قاره هند را تشکیل می‌دهد. دکن به معنای دقیق‌تر، فلاتی محدود شده بین رودخانه‌های نارمادا (Narmada) و کریشنا (Krishna) است، شامل کل ایالت ماهاراشترا (Maharashtra) و بخش‌هایی از ایالت‌های مادیاپرادش (Madhiaperadesh)، چتیسگر (Chetisgar)، اوریسا (Orisa)، آندراپرادش (Andhra Pradesh) و کارناتاکا (Karnataka) که از اهمیت بالایی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برخوردار است. (Gribble, 1896, P.14)

منطقه ملیبار، یکی از مراکز مهم تجاری دکن به شمار می‌رفت که به مالابار (Malabar) معروف است. سواحل شرقی دکن دارای اهمیت خاص و زیادی بود. این منطقه کلید و دروازه هند به شمار می‌رفت و به بلاد معبر (Mabar) معروف بود. (عالمی، ۱۳۹۱،

ص ۱۹) برخی شهرهای فلات اصلی دکن از اهمیت خاصی برخوردار بود. دیوگیر (Diogir) یا دولت‌آباد (واقع در شمال دکن)، یکی از مهم‌ترین شهرهای منطقه دکن به شمار می‌رفت. دولت‌آباد همان جایی است که ابن بطوطه درباره آن می‌گوید:

کفار این شهر مردمی تاجرپیشه‌اند و قسمت عمده تجارت آنان جواهرفروشی است و دارای ثروت هنگفتی می‌باشند ... (عالمی، همان، ص ۲۸-۲۹)

گلبرگه (Gulbarga) نیز از مناطق مهم دکن به شمار می‌آید. این شهر در مرکز فلات اصلی دکن قرار داشت. سلسله مسلمان بهمنیان در سال ۱۳۴۷ میلادی در این منطقه تأسیس گشت که بعدها به پنج سلسله سلطنتی مسلمان تقسیم شدند، شامل عادل‌شاهیان، قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان، عمادشاهیان و بریدشاهیان. دودمان گورکانیان هند در سده هفده میلادی بخش اعظم سرزمین دکن را فتح کردند. با تضعیف دولت مرکزی امپراتوری گورکانی، برای کنترل این منطقه جنگ بین حکومت هندوی مراتا و دو حکومت مسلمان مستقل نواب و نظام حیدرآباد برقرار بود. در قرن هیجدهم میلادی، رقابت بین بریتانیا و فرانسه بر سر دکن به اوج خود رسید. دکن تا استقلال هند در سال ۱۹۴۷ در کنترل بریتانیا باقی ماند. در این سال خاندان نظام حیدرآباد یا آصفجاهیان ابتدا مقاومت کردند اما در سال ۱۹۴۸ به اتحادیه هند پیوستند. (Moid, Kumar, 2005, P.1-15)

### چگونگی شکل‌گیری حکومت آصفجاهیان در دکن

هند در نیمه اول سده هجدهم، شاهد فروپاشی دولت مغولان به دلیل مبارزه میان جانشینان بود. مغولان هیچ‌گاه در یک پارچه کردن سرزمین هند توفیق نیافتند. اسپیر معتقد است که فرهنگ هندی - ایرانی در حکومت‌های مسلمان هند، بیش‌تر در بین نجیب‌زادگان و دربار رشد کرد نه در بین مردم و به همین دلیل نتوانست امپراتوری بزرگ مغولان را حفظ کند. به اعتقاد وی، حکومت‌های مسلمان به ویژه مغولان کبیر، نتوانستند شخصیت‌های نمادین



سرمایه‌های انسانی را شکل دهند تا مردم بتوانند در زمان ضرورت به آن متوسل شوند؛ زیرا هر حکومتی سعی داشت این سرمایه را نابود کند. (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۱)

خاندان آصفیه، آخرین حکومت شیعی هستند که حدود ۲۳۴ سال (۱۱۳۳-۱۳۶۸ ق) در دکن حکمرانی کردند و فرهنگ ایرانی - شیعی را در جنوب شبه‌قاره رواج دادند. سرسلسله خاندان نواب میرقمرالدین آصفجاه و آخرین آنها، میرعثمان علی‌خان آصفجاه هفتم معروف به نظام هفتم بود. بیشتر آصفجاییان به فرهنگ ایرانی - شیعی علاقه‌مند بودند و به فارسی شعر می‌سرودند و دیوان فارسی از آنها به جای مانده است. میرقمرالدین دو دیوان به فارسی دارد که در آغاز «آصف» و بعد «شاکر» تخلص می‌کرد. (مؤذنی، ۱۳۷۹، ص ۸۷) آصفجاییان، در حفظ و اجرای مناسک شیعی از جمله تکریم امامان به ویژه امام حسین علیه السلام، امام علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام بسیار کوشا بودند.

نظام‌الملک آصفجاه در آغاز به نام قمرالدین، یکی از سرداران سپاه گورکانیان بود که به حکومت دکن منصوب شد. جد مادری وی صمدالله‌خان بود که به منصب هفت‌هزاری<sup>۱</sup> در دوران شاه‌جهان منصوب شد. جد پدری وی، خواجه عابد (Khawaja - Abid) از نوادگان شیخ شهاب‌الدین سهروردی و متولد علی‌آباد سمرقند بود. پدر قمرالدین در اواخر دوره سلطنت شاه‌جهان به دهلی سفر کرد و در دستگاه وی عزیز و محترم بود و بعد از چندی، به فرمان‌داری اجمیر و سپس ملتان و در نهایت به صدارت هند رسید. (۱۰۹۰ ق) عابدخان به صدارت کل درآمد و چین‌قلیچ‌خان<sup>۲</sup> (Chin Qilich Khan) لقب گرفت. (Mcauliffe, 1904, P.30)

او در سفری به دکن، به همراه اورنگ‌زیب عالم‌گیر به منظور جنگ با عادل‌شاهیان و قطب‌شاهیان، در جنوب هند بر اثر اصابت گلوله توپ کشته شد. (۱۰۹۸ ق) ماجومدار می‌نویسد:

۱. منصبی است که فرماندهی هفت هزار سپاهی را بر عهده دارد.

۲. پسر شمشیرزن.

اورنگ‌زیب پس از تصرف قلعه گل‌کنده در سال ۱۶۸۷ میلادی، کار قطب‌شاهیان را یک‌سره کرد و تمام متصرفات آن‌ها را به حکومت خود اضافه نمود. (Majumdar, 2001, N.7, P.479)

فرزندش شهاب‌الدین نیز با منصب هفت‌هزاری و عنوان «غازی‌الدین خان بهادر فیروز جنگ»، به خدمت خود در دربار مغولان، ادامه داد و به صوبه‌داری برار (Berar) و گجرات (Gujarat) رسید و پس از فوت در دهلی دفن شد. (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۵۶-۵۷) قمرالدین فرزند شهاب‌الدین، به دلیل موقعیت خانوادگی در دربار گورکانیان عزت یافت و پس از مأموریت‌های بسیار، در سال ۱۱۳۷ قمری با لقب «نظام‌الملک آصف‌جاه» به حکومت دکن منصوب شد. زمانی که جنگ‌های جانشینی پسران اورنگ‌زیب رخ داد، بهادرشاه به دکن رفت و خود را دولت اوده (Awadh) و فوجدر (Faujdar) اعلام کرد. نظام‌الملک هم در کنار بهادرشاه و با عنوان متحدش «غازی‌الدین فیروز جنگ» به خدمت او رفت. فرخ‌سیار (Farrukh-siyar) در سال ۱۷۱۳ میلادی، او را به حاکمیت شش صوبه در دکن با عنوان «خان‌خانان» و «نظام‌الملک بهادر فتح جنگ» قرار داد. او مالیات دادن به ماراتاها را موسوم به چوته (Chauth) متوقف کرد. او در سال ۱۷۱۵ از دکن فراخوانده شد و حاکمیت را به حسین علی خان دادند و نظام‌الملک به مرادآباد (Murad Abad) فرستاده شد. در همین زمان، حکومت فرخ‌سیار به پایان رسید و او به حاکمیت مالوه (Malwa) منصوب شد. او در مالوه پایه‌های حکومت آینده خودش را محکم کرد. نظام‌الملک در سال ۱۷۱۹ میلادی، حسین علی خان را در دکن سرکوب کرد و برهان‌پور (Burhan pur) در سال ۱۷۲۰ میلادی به دست نظام افتاد و از حاکمیت سیدها که هم‌دست حسین علی خان بودند نیز رها شد. (Majumdar, 2001, N.8, P.119)

در زمانی که حکومت گورکانیان به سبب نفوذ کمپانی هند شرقی و ورود انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها به بندرها و شهرهای جنوب هند، رو به سستی نهاده بود (Faruqi, 2009, P.30) آصف‌جاه از فرصت استفاده کرد و با تکیه بر لشکری بزرگ که

در اختیار داشت و دلگرمی به ثروت، قدرت و وسعت قلمرو زیادی که در دکن به دست آورده بود، اعلام استقلال نمود. (خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۴۱) اما میرقمرالدین تا آخر عمر هم چنان روابط پیشین خود را با فرمانروایان دهلی حفظ کرد. (مؤذنی، ۱۳۷۹، ص ۸۸-۸۹) به قول اسپیر، هر چند هیچگاه دو نفر رسماً در هند مشترک سلطنت نکردند، این روال با اوضاع امپراتوری روم آن‌گاه که به بخش‌های شرقی و غربی تقسیم شد، بی‌شبهت نبود. دو بخش با یکدیگر رقابت نداشتند اما متحد نیز نبودند. (اسپیر، ۱۳۸۷، ص ۹۲)

آصفجاییان برای تأسیس حکومتشان موانع جدی داشتند: یکی حکومت هندوی مارتا (Marathas) که بارها تلاش کرده بود به شکل جهاد با آن‌ها، حمایت دربار دهلی و دیگر مسلمانان را جلب کند و خود و لشکریانش را سپاه اسلام، غازیان و یا مجاهدان می‌نامید و بارها با آن‌ها جنگید. دیگری، اقوام مختلف در حیدرآباد از جمله تلگوها (Telugus)، افغان‌ها، تامیل‌ها (Tamils)، برادها (Berads)، گندها (Gonds) و بیل‌ها (Bils)، با زبان و فرهنگ‌های متفاوت بودند. (Farqi, 2009, P.34)

به هر حال اعلام خودمختاری آصفجاه، مقدمه‌ای برای تشکیل دولت آصفجاییان گردید و چون بنیان‌گذار آن دولت به نظام‌الملک شهرت داشت، پادشاهان آن سلسله «نظام» نامیده شدند. (Mcauliffe, 1904, P.6)

آصف، نزدیک به سی سال فرمان‌روایی کرد و بعد از وی تا ۱۳۶۸ هجری که مصادف با استقلال هند است، نزدیک ده تن از فرزندان و نوادگان او به حکومت رسیدند و موفق شدند ۲۳۴ سال در منطقه با حاکمیت فرهنگ ایرانی - شیعی با کمک نخبگان ایرانی، حکومت کنند. مقبره آصفجاییان در «مکه مسجد»<sup>۱</sup> واقع در شهر قدیم حیدرآباد نزدیک چهار منار در یک ردیف قرار دارد؛ به جز میرعثمان علی‌خان که بنابر وصیت خود در

---

۱. سلطان محمد، این مسجد را «بیت العتیق» نام نهاد و هنگامی که حیدرآباد به دست اورنگ زیب پادشاه گورکانی سقوط کرد، وی نام آن را به «مکه مسجد» تغییر داد. علت این تغییر نام آن است که در هنگام ساخت مسجد، مقداری از خاک مکه در بنای آن به‌کار برده شده است.

کنار مادرش در مسجد جودی واقع در محله کینگ‌کوتهی در خاک آرمیده است. پادشاهان دکن، فارسی را زبان رسمی کشور قرار دادند و شعر به فارسی می‌سرودند و فرمان‌ها، عبارت‌ها و خطاب‌های استوار فارسی صادر می‌کردند و پشتیبان فارسی‌دانان و دانشمندان ایرانی بودند. (موذنی، ۱۳۷۹، ص ۹۱)

### آصف‌جاهیان و فرهنگ ایرانی - شیعی در دکن

حکومت‌های مسلمان جنوب هند، سال‌ها رواج‌دهنده فرهنگ و تمدن ایرانی - شیعی در شبه‌قاره هند بوده‌اند و این روال تا استقلال شبه‌قاره و پایان فرمان‌روایی دولت آصفیه ادامه داشت. فرهنگ و تمدن هند در دوران حکومت‌های مسلمانان، مدیون تلاش‌های صادقانه دانشمندان، ادیبان و شاعران ایرانی بوده است. (خانزمان‌خان، مقدمه) و در طول هشتصد سال، دانشمندان، صوفیان، تاجران و تعدادی از ایرانیان به دربار حکومت‌های مسلمان هند رفتند و منشأ خدمات بزرگی شدند. (حکمت، ۱۳۳۷، ص ۶۲)

حکومت‌های مسلمان جنوب هند از بهمنیان، از اولین حکومت مسلمان جنوب هند (۷۴۸-۹۳۴ ق) گرفته تا آخرین حکومت شیعی آصف‌جاهیان (۱۱۳۷-۱۳۶۸ ق) هم‌زمان با سال استقلال هند و تشکیل دولت مرکزی بیش از ۶۲۰ سال، مروج فرهنگ و تمدن ایرانی - شیعی در منطقه بودند. بیشتر پادشاهان، از دوست‌داران ادبیات فارسی بودند و شعرای فارسی‌زبان را تشویق می‌کردند (حکمت، ۱۳۳۷، ص ۵۴) و مذهب شیعه در حکومتشان رسمیت داشت و یا از آن حمایت می‌کردند.

فرهنگ و ادب ایرانی با فرهنگ و ادب هندی آمیخته شد و سبکی نو پدید آمد. در دکن به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی - اسلامی توجهی خاص مبذول شد. مساجد، مدارس و بناهای بسیاری به شیوه معماری ایرانی - اسلامی ساخته شد. حیدرآباد که به نام حضرت امام علی علیه السلام مزین و به شیوه مشهد مقدس طراحی شده بود، بسیار رشد کرد و مرکز قدرت و توجه گردید. به صوفیان نیز توجه شد و بستر مناسبی برای رشد آنان و حضور

عارفان مشهوری مانند شاه‌عالم جیلانی حسینی، میرشجاع‌الدین حسین و شاه‌میران حسینی فراهم گشت و مورد اقبال حاکمان و مردم دکن واقع شدند. خانزمان‌خان در کتاب اصفجاییان در باب سوم در بخش ذکر فقرای کاملین، به ذکر این گروه می‌پردازد. (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۳۳۳-۴۱۵)

در سایه توجه و علاقه دولت آصفیه به فرهنگ ایرانی - شیعی، سرزمین‌های تحت فرمان‌روایی دکن، محلی امن برای ترویج فرهنگ و معارف اسلامی و شیعی شد و دانشمندان ایرانی، به تدریس و تحقیق در همه جای هند مشغول شدند. به تعداد کتاب‌های تاریخی، دینی، ادبی، نجوم، پزشکی، کشاورزی، فقه و اخلاق نیز به زبان فارسی افزوده شد. به گواه تاریخ اسلام، در هند به‌ویژه در دکن، رنگ و بوی ایرانی به خود گرفت و ناگزیر فاتحان و حکمرانان، حامل همان تمدن و مروج همان فرهنگ شدند. (شاهین، ۱۳۹۶، ص ۶۱-۶۳) هزاران مسجد، کاخ و آرامگاه به سبک اسلامی - هندی و با عناصر مشخص ایرانی بنا شد. کتابخانه آصفیه (کتابخانه دولتی مرکز حیدرآباد)، از آثار بسیار باارزش و میراث فرهنگی جاودان اصفجاییان است که در شهر حیدرآباد ساخته شد و امروزه از بزرگ‌ترین و غنی‌ترین کتابخانه‌های شبه‌قاره است. از آثار مکتوب این دوران می‌توان از کتاب ارزشمند فرهنگ نظام نام برد که در پنج جلد نگاشته شده است.

در این دوره، مهاجرت عارفان و دانشمندان ایرانی به سرزمین‌های شبه‌قاره، هم‌چنان ادامه یافت و حتی عزل و نصب امیران و فرمان‌روایان دولت آصفیه، با مشورت دربار ایران صورت می‌گرفت یا از نیروهای ایرانی برای به قدرت رسیدن امرا کمک می‌خواستند. خانزمان‌خان به چند نمونه از جمله محمد نصیریگ‌خان و غلام سید، فرزند فرخ نژادخان اشاره می‌کند که به صوبه‌داری اورنگ‌آباد و به عنوان «معین‌الدوله سهراب جنگ» درآمد و به منصب هفت‌هزاری رسید. (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۴۶۴)

اولین نظام به نام «نواب میرمحمد قمرالدین‌خان نظام‌الملک آصفجاه اول» (۱۱۳۳-۱۱۶۱ق) که از حامیان فرهنگ و تمدن ایرانی - شیعی بود، خود در ردیف شاعران توانا و

مشهور فارسی قرار دارد. از او دو دیوان برجای مانده است که در دیوان اول «آصف» و در دیوان دوم «شاکر» تخلص می‌کرد. (مؤذنی، ۱۳۷۹، ص ۹۰)  
نمونه شعری که با تخلص آصف سروده است:

سرکشی‌ها روزی دنیاپرستان باد و بس در دل خود شیوه تسلیم و رضا داریم ما  
از تصور کردن روی چمن پیرای او در نظر «آصف» چه باغ دلگشا داریم ما  
یا در دیوان دوم این‌طور سروده است:

به خوبی نیست چون رویش دگر گل کجا این رنگ و بو باشد به هر گل!  
در این گلزار، بی آن مهر تابان جمال آب و رنگی نیست در گل  
به دنیا بس که دل بستند یاران شکفته نیست یک خاطر مگر گل  
چو «شاکر» گشت تسلیم رضایش به رنگ شاخ گل، شد سر به سرگل

آثار و بناهایی که از او به یادگار مانده، متأثر از معماری و هنر ایرانی است؛ از جمله شهر برهان‌پور که در سال ۱۱۴۱ قمری بنا کرد. از دیگر خدمات وی می‌توان به ترمیم و بازسازی نظام‌آباد، ساخت مسجد، کاروان‌سرا و دولت‌خانه، پل، خلوت‌خانه، خوابگاه و دیوان عام و جلوخانه، و دولت‌خانه حیدرآباد اشاره کرد. او هم‌چنین حصار حیدرآباد را که عمادالملک مبارزخان شروع کرده بود، به اتمام رساند. (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۶۰-۶۲) آصف‌جاهیان چون خود را از نسل شیخ شهاب‌الدین سهروردی عارف و صوفی بزرگ می‌دانستند، توجه و عنایت خاصی به صوفیان داشتند و در فتح برهان‌پور (۱۷۲۰م) هدایای فراوانی برای ظهیرالدین نقشبندیه از صوفیان وقت، فرستاد. آنان در تمام دوران حکومت آصف‌جاهیان، به تکریم و احترام صوفیان و علما بسیار توجه داشتند. سیدمعصوم از دیگر علما و صوفیان مورد توجه بود. نظام حیدرآباد، خانقاهی نیز به نام عنایت‌گنج به احترام عنایت‌الله نقشبندیه در حیدرآباد بنا کرد. (Bansod, 2019, P.4)

صوفیان مهاجر ایرانی اعم از سنی و شیعی، یکی از عوامل مهم توسعه فرهنگ ایرانی در شبه‌قاره هند بودند. این گروه از نخبگان مهاجر ایرانی که بدون توجه به مذهب و نژاد

و طبقه، در بین مردم حضور داشتند، سعی می‌کردند مشکلات مردم محروم را برطرف نمایند؛ به این دلیل، مردم از هر گونه مذهب و نژاد به آنان احترام می‌گذاشتند و تأثیر بسیار زیادی در فرهنگ عامه داشتند. هم‌چنین به نظر می‌رسد همین گروه بیش‌ترین تأثیر را بر گسترش اسلام در شبه قاره هند داشتند.

یکی دیگر از پشتیبانان فرهنگ ایرانی - شیعی، نواب میراحمد علی‌خان ناصر جنگ، بهادر شهید اول (۱۱۶۱-۱۱۶۸) فرزند دوم میرقمرالدین نظام اول بود. در دوره او پایتخت، از اورنگ‌آباد به حیدرآباد انتقال یافت و به همین دلیل تمام اعیان، بزرگان، شاعران و نویسندگان، به این شهر مهاجرت کردند. پشتیبانی آصفجاه اول از دانشمندان و شاعران، باعث شد که دربار او مرکز تجمع دانشمندان و فضیای ایرانی باشد؛ به طوری که بیش از چهل مرکز و انجمن علمی - ادبی در اورنگ‌آباد تشکیل شد و همه این مراکز به حیدرآباد منتقل گشت؛ تاریخ‌نگاری به طور خاص، پیشرفت کرد و مورخانی چون منعم‌خان همدانی (سوانح دکن)، شاه تجلی علی (آصف‌نامه)، میرعالم (ماه‌نامه)، و محمد فیض‌الله منشی (خزانه گوهر شاهوار) آثاری را در این فن به زبان فارسی نگاشتند.

در ۱۷ محرم ۱۱۶۴ قمری، یکی از افسران نواب میراحمد علی‌خان، به نام همت بهادرخان، وی را به ضرب نیزه کشت و سرش را بر نیزه کرد و در لشکر گرداند. خانزمان‌خان این حادثه را به واقعه کربلا تشبیه می‌کند و این بیت را می‌سراید که حکایت از نفوذ عمیق فرهنگ شیعی و محرم در آن زمان و مکان دارد:

لرزید فلک و شد قیامت برپا یک نیزه برآمد آفتاب تابان  
(خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۶۳)

نواب میراحمد علی‌خان را در خلدآباد و آرامگاه خانوادگی‌شان دفن کردند. وی به فارسی با تخلص «ناصر» شعر می‌سرود و این بیت منسوب به اوست:

ای یوسف عزیز در آغوش من درآیی بوی خوشت رسید تو هم در وطن درآیی  
(موزنی، ۱۳۷۹، ص ۹۲)

نظام چهارم، نواب سیدمحمدخان صلابت جنگ بهادر آصف‌الدوله سوم (۱۱۶۴-۱۱۷۷ق)، سومین فرزند آصفجاه، دوازده سال حکومت کرد. در منابع کم‌تر از خدمات و حمایت او از فرهنگ ایرانی - شیعی سخن به میان آمده است. سال وفات او ۱۱۷۷ در کنار قبر شیخ‌المشایخ شیخ ملتانی، امیرالممالک، به فارسی ثبت شده است. (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۷۰-۷۱)

نواب مسی، نظام‌علی‌خان فتح جنگ آصفجاه ثانی (۱۱۷۵-۱۲۱۸ق) نظام پنجم، یا نظام‌الدوله میرنظام علیخان بهادر آصفجاه ثانی (چهارمین جانشین و حاکم آصفجاه)، بیش از ۴۳ سال حکومت کرد. بنابر قول خواجه‌منعم‌خان، نگارنده سوانح دکن، نام اصلی او میرنظام علیخان بود. به قول شاه تجلی‌علی، نگارنده توزک آصفیه، نام او حفیظ‌الدین احمد بوده است. او در زمان پدر، به صوبه‌داری برار منصوب شد. در سال ۱۱۷۵ در جنگ با هندوها در پونا به موفقیت دست یافت و تعدادی بت‌خانه را ویران کرد. به روایت خانزمان‌خان، یکی از فرماندهان نظام، به نام «معین‌الدین شوکت جنگ بهادر»، وقتی در زمان جنگ تشنگی زیاد بر او غلبه می‌کند و از طرف هندوها و دشمن به او آب تعارف می‌شود، می‌گوید که از دست کفار آب نمی‌گیریم تا به جهنم نروم و با تشنگی از این دنیا خواهیم رفت تا با یاد تشنگان کربلا از جهان بروم و به آب کوثر سیراب شوم. (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۷۴) این روایت بیان‌گر توجه و اعتقاد به تشیع و واقعه کربلاست. از او هشت فرزند باقی ماند و در سال ۱۲۱۸ فوت کرد و در کنار خاندانش در مکه مسجد دفن شد.

نواب میرسکندرجاه بهادر میراکبر علی‌خان آصفجاه ثالث، نظام ششم که در سال ۱۱۸۷ قمری متولد شد (۱۲۱۸-۱۲۴۴ق) ۶۳ سال عمرکرد و بیش از ۲۷ سال حکومت داشت. نظام ششم به قول خانزمان‌خان اهل علوم عقلی و نقلی بود. او روز و شب در حال مطالعه بود. و به آبادانی شهر توجه خاص داشت و نویدمحل، فرصت‌محل، گهرخانه، موتی‌محل، جلوخانه، دروازه آهنی، عمارت باغ لنکم و پلی که موسوم به نظام مات است،



در زمان او ساخته شد. (خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸) نواب میرسکندر خود اهل فضل و دانش و توجه به مردم بود، اما حضور دو ایرانی پر قدرت نیز در گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی بسیار مؤثر بود: یکی میرابوالقاسم میرعالم بهادر که از مجتهدان شیعه امامیه بود (خلف اصدق میرسیدرضی موسوی شوشتری متخلص به اقدس) و مورد احترام مردم دکن اعم از شیعی و سنی و هندو و حاکم نظام بود. (خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۳۰۵) دیگری اسد نواز جنگ بهادر کوکه برادر کوچک جعفر بهادر کوکه که نام اصلی اش میرحسن علیخان بود و اصل و نسبش به سادات خراسان می‌رسید و نسبت کوکل تاشی را گرفت. (خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲) این دو ایرانی در گسترش فرهنگ ایرانی و شیعی بسیار کوشا بودند. اسد نواز در ماه محرم، برنامه‌های مفصلی را برای شهادت امام حسین علیه السلام برگزار می‌کرد. او ضریح مبارک امام حسین علیه السلام را از نقره و با ده هزار روپیه آماده می‌ساخت و در ماه محرم، عاشوراخانه بنا نموده، در ده شب محرم نذر می‌کرد و در شب دهم ضریح را در مسیری مشخص می‌چرخاند و مردم هم همراه او تعزیه‌کنان و سینه‌زنان با ضریح که از پارچه سبز و سیاه پوشانده شده بود، حرکت می‌کردند. بیش از چهارصد نقاره‌خان و شه‌نواز خوش صدا به عزاداری می‌پرداختند و از هر طبقه‌ای می‌آمدند. (خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲)

خانزمان خان می‌گوید:

... هرگاه به ضریح مبارک برمی‌آمد، از اعلی تا ادنی از امیر تا فقیر، زن و مرد بلکه طفل شیرخواره صغیر تا شیخ کبیر، از حامله و غیرحامله تا پیر زال صدساله، برای دیدن ضریح، افتان و خیزان می‌آمدی و می‌دید. از وقت احداث بلده حیدرآباد الی‌الآن، در هیچ عصر با این صورت تکلف‌ها هیچ‌کس تعزیه‌برداری نکرده و نخواهد کرد و مع‌هذا به روز دنگل،<sup>۱</sup>

۱. کشتی مخصوص، مسابقه.

مرثیه‌خوانان تمام بلده را طعام لذیذ، حلیم و قورمه می‌خورانید و شیرینی و غیره، لوازمه معمولی دنگل معه قهوه با کتروی‌های<sup>۱</sup> نقره به وزن شش روپیه که به جای حباب در عاشوراخانه نصب می‌کرد که به روز دنگل به هر جماعت یک کتوری می‌داد...» (خانرمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴)

اسد نواز جنگ، گذشته از برگزاری مفصل ماه محرم، به بینوایان، یتیمان و فقیران شهر هم به پیروی از امام علی علیه السلام توجه خاص داشت، به طوری که در زمان فوتش، هزاران بیوه و فقیر و یتیم، گریه‌کنان به دنبال تابوت او بودند. او در مدت چهار سال به سیمت دیوانی درآمد و منشأ خدمات فراوان شد و خدمات زیادی برای مردم انجام داد؛ از جمله ساخت عاشوراخانه، باره دری، سراها و مساجد در حیدرآباد، اورنگ‌آباد، پونا و بمبئی و هم‌چنین مسجد و بازار موسوم به سکندرگنج، و نقاره‌خانه.

او همیشه این شعر را تکرار می‌کرد:

ساختم جای که تا صاحب‌دلی منزل کند  
ورنه عاقل عمر خود کی صرف آب و گل کند  
(خانرمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۳۱۳)

میرعالم، یکی دیگر از ایرانیان پر قدرت عصر نظام ششم بود که ضمن انجام دادن وظایف محوله، در گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی بسیار کوشا بود. او در سال ۱۲۲۱ هجری با صرف مبلغ شصت هزار روپیه، آب منطقه را از بالای دریای عیسی به کوتوال‌گوره متصل ساخت؛ و از آن‌جا به عیدگاه بلده سمت مغرب تالاب عمیق کلان به منبع آب نهر کتبه وصل کرد. او با سه لک روپیه، آب را به تمام حیدرآباد، خانه به خانه رساند و موجب رونق و آبادانی شهر شد. میرعالم آرزو داشت در زمان مرگ، او را در کنار میرمؤمن استرآبادی دفن کنند. خانرمان‌خان این‌طور بیان می‌کند:

میرعالم در حین حیات خود برای دفن خویش در پنجه شاه تیاری سرا و حوض و چبونزه، بسیار آرزو داشت که در آن‌جا مدفون شود. چون خاکش

۱. ظرف کوچک برای خوردن آب یا آش.

از خاک دایره میرمؤمن - علیه الرحمه - بود و هر دو نسبت ولایت ایران داشتند، در پهلوی پدر خویش سیدرضی - القدس سره - مدفون گردید. (خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵)

نواب ناصرالدوله میرفرخنده علی خان آصفجاه رابع (۱۲۴۴-۱۲۷۳ق) نظام هفتم نیز ۲۹ سال حکومت کرد. او حکومت را با سیاست و توجه خاص به فرهنگ ایرانی - شیعی اداره می‌کرد و توجه ویژه به گسترش زبان فارسی داشت. در زمان جلوسش به تخت سلطنت، این شعر فارسی سروده شده است:

به کام تو باد سپهر بلند      به چشم بد آنت مبدا گزند  
نشستی تو بر کاخ فرخنده باد      سران جهان جمله چون بنده باد

(خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷)

یکی از کارهای مهم این دوره که موجب تقویت زبان فارسی شد، تألیف کتاب فارسی گلزار آصفیه یا همان تاریخ آصفجاییان بوده که نگارنده نیز از آن بسیار بهره برده است. این کتاب که از آثار فاخر فارسی است، در زمان نواب ناصرالدوله میرفرخنده علی خان آصفجاه، نظام هفتم به اتمام رسید. این اثر نوشتهٔ خواجه غلامحسین خان ملقب به «خانزمان خان دهلوی» (۱۱۹۹-۱۲۶۰ق) فرزند محمد باقرخان حکیم‌الممالک مسیح‌الدوله است. حکیم باقرخان، طبیب مخصوص خاندان میرنظام علیخان بهادر آصفجاه ثانی بود که در تاریخ ۱۲۰۳ قمری فوت کرد. خواجه غلامحسین خان بعد از پدر، طبیب دربار میراکبر علی خان بهادر سکندرجاه شد. او به دلیل آشنایی فراوان با دودمان آصفیه، این کتاب را برای شرح، ثبت وقایع و رویدادهای سلطنت آن خاندان نوشته است. او سال ۱۲۵۸ را سال پایان کتاب ذکر می‌کند. در پایان، به تعمیر بناها و پلهای ویران شهر اشاره نموده، خود را این طور معرفی می‌کند:

مؤلف تاریخ مذکور، خواجه غلامحسین خان معروف خانزمان خان خانزاد

موروثی. (خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۱۵۶)

به گفته وی، این کتاب در سه سال و چند ماه به اتمام رسید؛ سالی پرشاد که در آن جشن به جهت نوروز و سالگرد خاص و عام برگزار شد. این نسخه در بین سال‌های ۱۲۵۷-۱۲۶۰ قمری نوشته شده و در سال ۱۳۰۸ قمری به کوشش مولوی میراحمدعلی موسوی، فرزند میرابوالقاسم از نوادگان حضرت آیت‌الله سید نعمت‌الله جزایری شوشتری، در حیدرآباد به چاپ رسید. او از جدّ مادری از وابستگان خاندان آصفیه است. این کتاب از منابع مهم و دست اول تاریخ آصفجاییان است. به نظر می‌رسد حضور مؤثر نخبگان ایرانی از جمله خانزمان‌خان، پزشک موروثی این خاندان، از عوامل مهم گرایش حاکمان آصفجایی به حفظ و گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی بوده است.

از عصر نواب افضل‌الدوله میرتهنیت‌علی‌خان آصفجاه خامس (۱۲۷۳-۱۲۸۵ق) نظام هشتم که ۳۴ سال عمر کرد و سیزده سال حاکم بود، مطالب خاص و مورد توجهی در منابع، درباره اقدامات او برای حفظ و گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی نداریم، اما به نظر می‌رسد او هم مانند گذشتگان خود، به حفظ و گسترش این فرهنگ مقید بوده است. اما نواب میرمحبوب‌علی‌خان آصفجاه سادس (۱۲۸۵-۱۳۲۹ق / ۱۹۱۱-۱۸۶۹ م)، نظام نهم توجه خاصی به گسترش فرهنگ فارسی داشت. او ۴۴ سال حکومت کرد و به فارسی با تخلص «آصف» شعر می‌سرود. انگلیسی‌ها به او لقب «حکمران برجسته ستاره هند» را دادند. وی در شعر، شاگرد حضرت داغ بود و به سبک او غزل می‌سرود. به سبب قدردانی او از فرهنگ و سخنوران، گروه زیادی از نویسندگان و شاعران فارسی‌گوی، از شمال هند به حیدرآباد مهاجرت کردند و خدمات علمی و ادبی خود را در این شهر به انجام رسانیدند؛ از جمله: عبدالحلیم، متخلص به «شرر»، پندت رتن نات، متخلص به «سرشار»، نواب محسن‌الملک مولوی، چراغ علی و مولانا نذیر احمد. (مؤذنی، ۱۳۷۹، ص ۹۳)

کتابخانه آصفیه حیدرآباد، در زمان حکومت نظام نهم بنا شد و احداث آن، کارنامه ارزنده سلطنت آصفجاییان به شمار می‌آید. پس از نابودی دولت آصفجاییان (۱۹۴۸ م)، به

دست دولت مرکزی هند که تازه استقلال یافته بود، دولت جدید در سال ۱۹۶۰ میلادی، نام کتابخانه آصفیه را به کتابخانه دولتی مرکز حیدرآباد تغییر داد. در این کتابخانه، گنجینه کتاب‌های شخصی بعضی از دانشمندان نیز نگهداری می‌شود. اخیراً فهرستی از نسخه‌های خطی آن تدوین و منتشر شده است. (خانزمان خان، ۱۳۷۷، مقدمه، ص ۵۱)

شهر حیدرآباد که قطب شاهیان و محمدقلی قطب‌شاه آن را با استفاده از روش معماری ایرانی، اسلامی و هندی ساخته بودند، در زمان میرمحبوب‌علی خان آصفجاه (۱۸۶۹-۱۹۱۱م) بعد از سیل بزرگ ۱۹۰۸ میلادی و بیماری طاعون، ویران شد. بیش از بیست هزار خانه خراب گشت و بیش از پانزده هزار نفر کشته و سی هزار نفر بی‌خانمان شدند. قصر شاهی را به روی مردم باز کردند و غذای مردم را مدت‌ها از طریق آشپزخانه قصر تأمین می‌کردند. میرمحبوب‌علی خان، برای جبران خسارت‌ها و بازسازی شهر، کارهای بزرگی انجام داد و سعی کرد طراحی و معماری زیبای ایرانی - اسلامی شهر را تعمیر و بازسازی کند و در کنار آن، در ایمن‌سازی شهر نیز کوشا بود. او سد و سیل‌شکن در کنار رود ایجاد کرد و اطراف رود را با درختان زیبا تزئین نمود. مسجد، مدرسه، پارک، جاده و راه‌آهن ساخت و تشکیلات شهرسازی به نام CIB را ایجاد کرد که بر بازسازی شهر و ایجاد امکانات جدید رفاهی، آموزشی و فرهنگی نظارت داشت و افرادی را برای آموزش به کشورهای انگلیس، ایتالیا، آلمان و امریکا فرستاد تا برای بازسازی شهر الگوبرداری کنند و در بازسازی به کار برند. منبع آب آشامیدنی شهر را با بودجه سنگینی بازسازی کرد و اولین بازار بزرگ تجاری را در شهر به نام مؤذن جاهی بازار (Moazzen Jahi Bazar) تأسیس نمود. وی تجارت تنباکو، ابریشم و کبریت را گسترش داد. (Anuradha, 2017, P.222)

نواب میرعثمان علی خان آصفجاه هفتم (۱۳۲۹-۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۷ م) نظام دهم، فرزند میرمحبوب علی خان آصفجاه، آخرین حاکم آصفیه بود که پس از ۳۷ سال حکومت در ۸۱ سالگی از دنیا رفت. وی آموزش خصوصی خود را از کودکی زیر نظر استادان و معلمان برجسته آغاز کرد و ضمن آموختن دروس عربی، فارسی و دینی، زبان انگلیسی را از استادان

انگلیسی‌زبان بریتانیا فراگرفت. وی در فنون تیراندازی و امور نظامی تسلط کامل یافت. در علوم و تکنولوژی روز، صاحب‌نظر گشت و با بهره‌گیری از تجربه‌های پدر و سفرهای رسمی که همراه او بود، با سیاست و امور مملکت‌داری، آشنا شد. وی به دلیل کاردانی و لیاقتی که از خود نشان داد، از انگلیسی‌ها لقب اعلا حضرت و از هزاگسلی لرد چمفورد لقب «سلطان‌الشعرا» دریافت کرد. در حیدرآباد کم‌تر جایی یافت می‌شود که از نام میرعثمان علی‌خان خالی باشد. خدمات وی عبارتند از: تأسیس دانشگاه عثمانیه در سال ۱۹۱۹ میلادی، بیمارستان عثمانیه، ساختمان دیوان عالی، سدهای عثمان‌ساگرد و حمایت‌ساگرد، برای تأمین آب آشامیدنی اهالی حیدرآباد، تأسیس کالج گلبرگه، تأسیس دارالترجمه وابسته به دانشگاه عثمانیه و ده‌ها بنای فرهنگی و اجتماعی دیگر. هم‌چنین به فرمان او، روزنامه علم و عمل و مجله عثمانیه تأسیس شد.

عثمان با هم‌کاری نخست‌وزیرش سالار جنگ، در بین سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۱ میلادی، تعداد ساخت مدارس عمومی را از ۲۱۶۵ به ۷۸۸۸ افزایش داد و تعدادی مدرسه خصوصی نیز ایجاد کرد. (Venkata Narayan, 2005)

در دانشگاه عثمانیه که بر پایه هویت اسلامی بنا شده بود، حدیث معروف «أنا مدینه العلم و علی بابها» روی کتیبه‌ای سنگی حک شده و در مسیر پله‌های منتهی به طبقه دوم نصب شده بوده که متأسفانه از بین رفته است. میرعثمان علی‌خان، در سرودن اشعار فارسی، اردو و عربی مهارت کافی داشت و چهار دیوان مشتمل بر اشعار فارسی و اردو از او به جای مانده که در آن‌ها «عثمان» تخلص می‌کرده است. اشعار فارسی و اردوی او به طور مرتب در روزنامه‌های حیدرآباد به چاپ می‌رسید (Pernau, 2000, P.270) ولی متأسفانه نایاب است و حتی در کتابخانه مرکزی دانشگاه عثمانیه که خود بنیان‌گذارش بوده و کتابخانه سالار جنگ که معتبرترین کتابخانه حیدرآباد است، به جز منتخبی از اشعار اردو و فارسی او موجود نیست. (مؤذنی، ۱۳۷۹، ص ۹۴)

یکی دیگر از خدمات بزرگ عثمان که در حفظ و گسترش فرهنگ ایرانی و زبان فارسی صورت گرفت، تألیف کتاب فرهنگ نظام است. این کتاب نوشته سیدمحمدعلی داهی‌الاسلام دانشمند ایرانی بوده که آن را به نام نظام دکن، در پنج جلد و به زبان فارسی نوشته است. فرهنگ نظام نخستین بار در سال ۱۳۴۶ قمری در حیدرآباد به چاپ رسید. در این اثر واژه‌ها به سه دسته تقسیم شده‌اند:

الف. واژه‌های گفتاری (عمومی و خصوصی) مثل الفاظ، صنایع، حرف و غیره؛

ب. واژه‌های نوشتاری که از کتاب‌های منثور گرفته شده‌اند؛ نه فرهنگ اسلاف؛

ج. واژه‌های منظوم و مخصوص شعری که از فرهنگ‌های اسلاف گرفته شده است.

اصول دوازدهگانه فرهنگ‌نویسی در این فرهنگ، برای هر واژه رعایت شده است؛ مثلاً ریشهٔ زبانی، تلفظ، معنا، بیان کاربردی در زبان‌های دیگر، مثال و شواهد معانی واژه‌ها، مشتقات، مصدر، مرکب ساختن، مخفف و مبدل، اسم فاعل ترکیبی، جمع مخصوص و معنای مجازی واژه وجود دارد. (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، مقدمه، ص ۵۲)

آخرین نظام علاوه بر علاقه به زبان فارسی، پیرو مذهب شیعه بود و بیش‌تر اشعار خود را به مدح ائمه اطهار علیهم‌السلام به ویژه حضرت علی علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و واقعهٔ کربلا اختصاص داده است. وی بسیاری از غزل‌هایش را به سبک و سیاق حافظ سروده و متأثر از سبک هندی است. (مؤذنی، ۱۳۷۹، ص ۷۸)

|                                    |                                     |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| پیش سامان سرشکم مایه دریا کم است   | بهر طغیان جنونم وسعت صحرا کم است    |
| اشک بلبل ز چمن دامن شبنم برداشت    | سوزش زخم جگر پنبه مرهم برداشت       |
| از پی دنیا و عقبی بهر ما مولا تویی | دستگیر ما تویی، هم ملجأ و مأوا تویی |
| شارح رمز خفی کاشف اسرار دین        | گفت این مصحف نگر در سورت طه تویی    |
| گفت این خم غدیری پیش طوف کعبه‌ای   | جلوه آرای سریر عزّ و شأن شاها، تویی |
| گفت این باد سحر پیش عروسان چمن     | در ریاض خلد بنگر لاله حمرا تویی     |
| ابن عم مصطفی، باب شهید کربلا       | در نجف در کربلا در یشرب و بطحا تویی |

فرق خود «عثمان» نگون کرده، بگفته یا علی! جانشین مصطفی حقا تو، حقا تویی

(میرعثمان، ۱۹۷۵، ص ۲۱۶)

شمع توحید و گل باغ سیادت بوده  
مرتضی هست که شایان خلافت بوده  
بی‌گمان ابر مُطیر آیه رحمت بوده  
تیغ هم در کف او بهر شجاعت بوده  
در شمایل همه هم‌شکل و شباهت بوده  
جانشین شه ابرار و رسالت بوده  
(میرعثمان، همان، ص ۱۱۵)

این ذات حیدریک طرف، اهل زمانه یک طرف  
من شأن علی را هزاران نفروشم  
(میرعثمان، همان، ص ۲۷۵-۲۷۷)

قرآن گواه هست که خاصان داورند  
«عثمان» بدان که این همه ذات مطهرند  
(میرعثمان، همان، ص ۲۰۵)

ز جان و دل شده هر دو جهان فدای حسین  
به چشم اهل نظر هست خاک پای حسین  
به خون خویش که گردست ماسوای حسین  
بجز شفاعت امت به خون‌بهای حسین  
بر انس و جن و ملائک ز ابتلای حسین  
کسی که مست بود از می ولای حسین  
(میرعثمان، همان، ص ۲۲۵)

ذات حیدر که عجب شأن امامت بوده  
دوش هر کس نبود حامل این بار عظیم  
سبق آموز رموز حق و در نشر علوم  
لافنی هست پی قوت بازو الحق  
پرورش یافت به آغوش نبی مرسل  
حق بگویم به تو «عثمان» که به هر نوع طریق

گفته ببین دین مبین، «عثمان» برای عالمین  
این فرق مراتب که بگفته به جهانی

لاریب پنج تن که ز کونین برترند  
زهرا و هم علی و محمد حسن، حسین

کجا زبان جهان و کجا ثنای حسین  
فروغ دیده بینا و سرمه بینش  
وضو برای دعا و نجات اهل خطا  
چه همت است که از حق نخواست پیغمبر  
علو مرثیه منظور ذات باری بود  
ز داروگر قیامت رها شود «عثمان»



نوحه ماه محرم چو شنید «عثمان» هر کسی را تو نگر، خاک به سر می‌ریزد  
(میرعثمان، همان، ص ۲۴۷)

عجب مشهور و عالمگیر «عثمان» به دستم جام شیراز است امروز  
(میرعثمان، همان، ص ۲۷۱)

با مروت در جهان تسخیر دل‌ها می‌کند قول شیرین می‌توان کرد آشنا بیگانه را  
(میرعثمان، همان، ص ۲۳۰)

دولت نظام، آخرین تلاش‌های خود را برای حفظ استقلال انجام داد و سعی کرد درخواست اتحاد با دولت‌های محلی را بدهد و با دولت انگلیس قرارداد تجاری و اداری منعقد کند که با مخالفت دولت ملی مواجه شد. منطقه برار در دست نظام باقی ماند و برای درآمدهای سالانه نظام، مقرر شد نیروی غیرضرور معاف شوند.  
(Majumdar, 2001, N.11, P.990)

وضع کنگره در پایان سال ۱۹۴۸ میلادی، تثبیت شده بود و دولت ملی هندی نمی‌توانست اجازه دهد دولت نظام به‌طور مستقل، سرزمین وسیعی را در اختیار داشته باشد. نظام حیدرآباد پیشنهاد انگلیس را برای وصل شدن به هند رد کرد. (Mc auliffe, 1904, P.85) در نهایت حیدرآباد در سال ۱۹۴۸، یکی از واحدهای دولتی هند گردید و بعدها در سال ۱۹۵۶ میلادی، در میان دولت‌های محلی تقسیم شد که مبنای زبانی داشتند. (اسپیر، ۱۳۸۷، ص ۳۳۵) بدین‌گونه فرمان‌روایی آخرین دولت مسلمانان هند و به عبارتی درست‌تر، آخرین دولت حامی فرهنگ ایرانی - شیعی در شبه‌قاره هند به پایان رسید. با پایان حکومت نظام، حضور فرهنگ ایرانی - شیعی کم‌رنگ شد و نقش مسلمانان در امور سیاسی و فرهنگی شبه‌قاره به شدت کاهش یافت. مسلمانان دومین گروه دینی بعد از هندوها و بزرگ‌ترین اقلیت دینی در هند با جمعیتی بالغ بر ۱۳۸،۰۰۰،۰۰۰ نفر (۱۳ درصد جمعیت) بر اساس آمار سال ۲۰۰۱ میلادی هستند.

پس از اندونزی بزرگ‌ترین کشور مسلمان‌نشین دنیا، فقط ۲/۵ درصد مشاغل دیوانی را در هند عهده دارند و بر اساس گزارش کمیته ساچر (Sachar)، وضعیت معیشت و فرهنگی مسلمانان، از طبقات پایین جامعه نیز وخیم‌تر است. (گزارش ساچر، ۱۳۹۳)

## نتیجه

نفوذ فرهنگ ایرانی - اسلامی از طریق فرزندان، عارفان و دانشمندان ایرانی به جهت مهاجرت آنان به دربار امیران و شاهزادگان هند، باعث رشد و توسعه اندیشه‌های ایرانی - شیعی در میان آنان شد و شکلی نهادینه گرفت. در عصر آصفجاهیان نیز با توجه به سوابق و تأثیر فرهنگی ایرانی - شیعی در شبه‌قاره و به خصوص جنوب هند، دولت نیز تحت تأثیر آن فرهنگ، روابط خوبی با دولت ایران داشت و نقشی مؤثر در حفظ آن فرهنگ در دکن و شبه‌قاره هند ایفا کرد. در این زمینه، مشخص شد که بسیاری از عناصر فرهنگی هند، در هم‌سویی با ایران شکل گرفته و متأثر از همان روابط بوده است. آثار مکتوب فراوانی به زبان فارسی در جنوب هند در زمان آصفجاهیان و با حمایت آن دولت خلق شد که گنجینه‌های فرهنگ فارسی محسوب می‌شوند، اما شوربختانه هنوز به درستی و کامل شناسایی و جمع‌آوری نشده‌اند.

به جهت روابط دیرینه بین دو تمدن ایران و هند و اشتراکات فراوان مذهبی و فرهنگی، هرگونه پژوهش در مورد روابط فرهنگی بین دو تمدن، کمک شایانی به شناسایی هر چه بهتر تاریخ و فرهنگ دو کشور می‌کند. شبه‌قاره هند، به ویژه جنوب هند (دکن)، به دلیل وجود منابع فراوان مکتوب فارسی، مکانی مناسب برای پژوهش‌گران تاریخ ایران و اسلام است. لازم است پژوهش‌گران توجه بیشتری به این منطقه داشته باشند و در شناسایی و حفظ آثار ارزشمند ایرانی - اسلامی بیش از پیش کوشا باشند. شوربختانه پس از رحلت عثمان و برافتادن دولت نظام آصفجاهی و تشکیل حکومت ملی سکولار در هند و تسلط زبان و فرهنگ انگلیسی، نه تنها از نفوذ و تسلط فرهنگ ایرانی - شیعی در شبه‌قاره کاسته شد، بلکه نقش مسلمانان نیز در امور کشورداری به شدت کاهش یافت و بنابر گزارش‌های رسمی هند، مسلمانان وضعیت خوبی از لحاظ فرهنگی و اقتصادی، ندارند و نقش بسیار کم‌رنگی را در امور کشور ایفا می‌کنند. امید است با گسترش روابط همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی بین ایران و شبه‌قاره هند و پژوهش‌های علمی و یادآوری شکوه و تمدن فرهنگ ایرانی - اسلامی، دوران طلایی این روابط بازسازی گردد.

## فهرست منابع

۱. اسپیر، پرسوال، تاریخ هند، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۲، چاپ اول، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۷.
۲. آفتاب، اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان: از برابر تا اورنگ‌زیب، لاهور پاکستان: خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴.
۳. بیگم، سیده بشیر النساء، مورخان فارسی نویس دکن، چاپ اول، هندوستان: حیدرآباد، ۱۹۹۹.
۴. بیگم، سیده بشیر النساء، مؤسسه‌های علمی و پژوهشی حیدرآباد، قند پارسی، شماره ۱۷، ص ۲۸-۴۰، ۱۳۸۱.
۵. تجلی‌علیشاه، توزک آصفی، نسخه خطی عکسی، ۱۲۰۷.
۶. توسلی، محمدمهدی، پیوستگی‌های فرهنگی در منطقه آسیا از دیگاه باستان‌شناسی، اسلام آباد: منزا پرس، ۱۳۷۸.
۷. توسلی، محمدمهدی، «تاریخ آصفجایان»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۱۸۵-۱۸۶، ۱۳۸۰.
۸. جلالی نایینی، سیدمحمدرضا، هند در یک نگاه، تهران: انتشارات شیرازه، ۱۳۷۵.
۹. حکمت، علی‌اصغر، سرزمین هند، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۰. حیدر، زینب، فهرست توصیفی نسخ خطی دیوان حافظ و شروع آن در کتابخانه موزه سالار جنگ، حیدرآباد: قند پارسی، ش ۲-۳، ص ۱۸۳-۱۸۴، ۱۳۷۰.
۱۱. خانزمان‌خان، غلامحسین‌خان، تاریخ آصفجایان (گلزار آصفیه)، به اهتمام محمدمهدی توسلی، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.
۱۲. خدادادخان، لب تاریخ سند، به تصحیح نبی‌بخش‌خان بلوچ، حیدرآباد: سندی ادبی بورد، ۱۳۳۸.
۱۳. دولافوز، ث.ف، تاریخ هند، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی‌گیلانی، چاپ اول، تهران: نشر کمیسون معارف، ۱۳۱۶.
۱۴. ذکرگو، امیرحسین، اسرار اساطیر هند (خدایان ودایی)، دهلی نو: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.
۱۵. رادفر، ابوالقاسم، «تاریخچه زبان فارسی در حیدرآباد دکن و وضعیت کنونی»، مجله نامه پارسی، شماره ۱، ص ۱۵۵-۱۷۹، ۱۳۷۸.
۱۶. رادفر، ابوالقاسم، کتابخانه مرکزی دانشگاه عثمانیه در حیدرآباد، تحقیقات، کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی، شماره ۳۸، ص ۹۷-۱۱۴، ۱۳۸۱.

۱۷. ساچر، تحلیل گزارش کمیته ساچر درباره طبقه اجتماعی، اقتصادی و آموزشی مسلمانان هند، مرکز مطالعات فرهنگ بین‌المللی مطالعات منطقه‌ای، بخش تحقیقات خانه فرهنگ جمهوری اسلامی، چاپ اول، دهلی نو: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۸. سیدسجادی، سیدمنصور، «نگاهی به فرهنگ‌های ناشناخته نیمه شرقی فلات ایران، شهر سوخته سیستان»، فروهر، شماره ۱، (شماره پیاپی ۲۷۶) ص ۸۶-۱۰۹، ۱۳۶۲.
۱۹. شاهین، مهدی و توسلی، سینا، بررسی روابط ادبی، تاریخی و سیاسی ایران و شبه قاره در دوران آصفجاهیان هند و تالپوران سند، فصلنامه مطالعات شبه قاره هند، شماره ۳۳، صص ۱۳۷-۱۵۶، ۱۳۹۶.
۲۰. شاهین، مهدی، هند نگاهی به واقعیت‌ها و مسایل آن، لرستان: انتشارات دانشگاه لرستان، ۱۳۹۶.
۲۱. شریف، محمد، سهم عارفان سند در پیشرفت زبان و ادبیات فارسی، به کوشش مهدی ربانی، حیدرآباد: خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵.
۲۲. شیرازی، میرزا صالح، مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی، تهران: چاپ غلامحسین میرزا صالح، ۱۳۶۴.
۲۳. عالمی، خدیجه، ملوک بهمنی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱.
۲۴. فرشته، محمداقاسم هندوشاه استرآبادی، تاریخ فرشته، ج ۲ (از بابر تا عادل‌شاهیان)، تصحیح و تعلیق محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸.
۲۵. کرمی، مجتبی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.
۲۶. کمالی سروستانی، کورش، قند پارسی در حیدرآباد، مجله بخارا، شمار ۸۶، ص ۴۴۰-۵۷۰، ۱۳۹۱.
۲۷. مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی زبان و ادب فارسی در سند، به کوشش محمدمهدی توسلی، کراچی: انتشارات دانشگاه کراچی و مرکز فرهنگی ایران، ۱۳۸۶.
۲۸. محسن، عسگر، و وحید معصومی، دانشنامه جهان اسلام، زیر کلمه دکن، ج ۱۸، ۱۳۹۱.
۲۹. محمد بن عبدالله بن بطوطه، سفرنامه ابن‌بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ ششم، تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۶.
۳۰. مشایخ فریدنی، آذرمیدخت، خدمات بهمنیان به نشر و فرهنگ و تمدن ایرانی در دکن، ج ۱، اسلام‌آباد: مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره هند، ۱۳۷۳.

۳۱. معصومی، محمد، فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی دکن در دوره بهمنیان، تهران: نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.
۳۲. مهرافرز، میرزاحبیب، داستان یک گرجی فرزانه (از قفقاز تا سند)، ترجمه سینا توسلی، قم: نشر مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۹۳.
۳۳. مهرپویا، حسین، «شهر مروارید»، نامه علمی هند، شماره ۵، ۱۳۸۰.
۳۴. مهرین شوشتری، عباس، تاریخ زبان و ادبیات فارسی در خارج از ایران، تهران: مانی، ۱۳۵۲.
۳۵. مؤذنی، علی محمد، «مقام میرعثمان علی‌خان آخرین فرمانروایی حکومت اصفجاهیان دکن در میان این سلسله و نگاهی به شعر فارسی او»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، بهار و تابستان، صص ۸۷-۱۰۶، ۱۳۷۹.
۳۶. میرعالم، ابوالقاسم بن رضی‌الدین بن نورالدین جزایری شوشتری، حدیقه العالم، حیدرآباد: مطبع محمدی، ۱۳۰۹.
۳۷. میرعثمان‌علی‌خان، انتخاب کلام آصف سابع، با مقدمه رشید احمد صدیقی، چاپ اول، حیدرآباد: دفتر معتمدی، نظام ترستس، پرید ویلا، روبه روی فتح کلب، ۱۹۷۵.
۳۸. نوش‌آبادی، گلزار آصفیه، دانشنامه ادب فارسی، ج ۴، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۹. نهرو، جواهر لعل، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۹۲.
۴۰. نیرنوری، عبدالحمید، سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
1. Allami, Abul-Fazl, A.IN-I AKBARI -, Translation into English by Colonel H.S. Jarrei, 1949 Corrected and further unknotted by sir Jadu - Nath Sarkar.
  2. Anon, History of Civilizations of Central Asia, vol II: The development of sedentary and nomadic civilizations: 700 BC to a.d. 250. France: UNESCO, 1996.
  3. Anuradha, S.Naik, Back into the future: The city improvement board of Hyderabad, proceeding of the 1st, 2017.
  4. Basham, A.L., Cultural History of India. Delhi: Oxford University Press, 1995.
  5. Basham, The wonder that was India, third revised edition. Replika press. India, 2004.

6. Bansod, Santosh, Faith of the Mughal and the Nizam of Hyderabad over the Tolerant Sufi saint at Balaapur, Journal of the Gujarat research society, Vol 21, Issue 9, No 7, P.496-499, 2019.
7. Bawa, V.K, The last Nizam: The life and times of Mir Osman Ali Khan, Panguin Books, New Delhi, 1991.
8. Faruqi, Munis.D, At Empire's End: The Nizam, Hyderabad and eighteenth – century India, Modern Asian studies, Vole 43, P.5-43, 2009.
9. Gribble, J.D.B, History of Deccan, Vole 1, Luzac. London, 1896.
10. Hanada, Masashi, Emigration of Iranian Elites to India during the 16-18th centuries, Cahiers d'Asie central 480 Institute of Oriental Culture University of Tokyo, Online since, 30January 2011, connectionon19 April 2019.URL; <http://journal.s.openedition.org/a-science>, 1997.
11. Ikram, S.M, Muslim Rule in India and Pakistan. Karachi: Student's Books AID, 1996.
12. Mahajan. V.D, History of India - (from beginning to 1526 A.D) Published, by Chand, reprint, first edition 1970, New Delhi, India, 2003.
13. Majumdar R.C Gen, The History and Culture of the Indian people, vol, Seventh ed. Bhartiya Vidya Bhavan, Mumbai. 2001.
14. Mc Auliffe, R.P, The Nizam, The origin and future of the Hyderabad state, Cambridge University, 1904.
15. Moid .M.A, Kumar. Shashi, A study of communal conflict and peec Initiatives in Hyderabad: Past and Present, Aman Trust, New Delhi, 2005.
16. Pernau, Margrit, Creation of a Royal personality. The Yadegar –e Silver Jubilee of Mir Osman Ali Khan, Nizam of Hederabad. 1936, Internationals Asienforum, Vol 31, No 3-4, P.255-273, 2000.
17. Robb, Peter, A History of India, published by Palgrave, New York, 2002.
18. Tavassoli, M.M., Persian Historiography in Sindh during Muslim Period', Journal of Subcontinent Researches, vol. 1, No2: 117-126, 2008.
19. Walsh, Judith. E, A Brief history of India – second edition. 2006 – University of New York old Westbury – published by Faction file, 2006.
20. Zubrzychi, John, The last Nizam: The rise and fall of Indian's greatest princely state, Pan Macmillan, 2006.